

تاریخ قوم بختیاری

تاریخ بختیاری به قرن چهاردهم میلادی و دوره زمامداری ۲۰۰ ساله خوانین دورکی بر می گردد. هیچ تاریخ نگار حیات اجتماعی اقوام ایرانی نمی تواند اهمیت ایل بختیاری و انسجام و پیوستگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها را نادیده گیرد. (به نقل از: خوانین و شاهان، فیلم مستند تحلیلی درباره بختیاریها، ساخته آر. گارت وایت). آنچه در پی می آید بر گفته از کتاب " مورگان شوستر " است که از بختیاریها به عنوان مردمانی که برای احیاء مشروطیت جنگیدند یاد می کند: " سفارت روسیه دوباره مداخله کرد و با ارسال پیام تهدید آمیزی به سپهدار، در واقع از او خواست که از پیشروی به طرف تهران خودداری کند. در ۱۶ ژوئن (۲۶ خرداد)، ۸ هزار نفر از مردان مسلح بختیاری روانه تهران شدند و پس از آن که با مشروطه خواهان در قزوین هماهنگ شدند، علیرغم تلاش های همه جانبه سفرای روس و انگلیس برای جلوگیری از عزیمت آنها به سوی تهران، عازم پایتخت شدند. در دوم تیرماه قوای بختیاری به قم در ۱۲۰ کیلومتری جنوب تهران رسیدند. سردار اسعد، سرکرده ایل بختیاری به تهدیدات روسها و یا انگلیسیها وقعی نگذاشت و ضمن اعلام این که شاه باید به خواسته های او رسیدگی کند به پیشروی خود ادامه داد. روسها برای ترساندن انقلابیون مشروطه خواه دستور سازماندهی قوای نظامی اضطراری خود مستقر در باکو را صادر کردند تا به منطقه شمال ایران اعزام شوند. نیروهای شاه در این هنگام به ۵۰۰۰ نفر در پادگان سلطنت آباد و ۱۳۵۰ نفر در قشون قزاق محدود می شد. ۸۰۰ نفر از قزاقها تحت فرماندهی سرگرد لیاخوف روسی در تهران مستقر بودند که از این تعداد ۵۰۰ نفر در شمال و ۳۰۰ نفر در جنوب تهران مستقر بودند و خود را آماده مقابله با قوای بختیاری می کردند. روز ۱۳ تیر قوای دولتی مستقر در کرج تا شاه آباد در ۱۶ کیلومتری تهران عقب نشینی کردند و روز بعد درگیری نسبتاً شدیدی بین آنها و ملیون در گرفت. قزاقهای ایرانی به فرماندهی سروان زاپولسکی به همراه درجه داران روسی به مصاف مشروطه خواهان رفتند و یک افسر ایرانی خود را از دست دادند، و سه نفر دیگر کشته و ۳ نفر زخمی شدند. مشروطه طلبان نیز ۱۳ نفر تلفات دادند. روسیه در این زمان قوای خود را از باکو به طرف ایران گسیل کرده بود. در روز ۱۷ تیر، سه هزار نفر از آنها وارد خاک ایران شده بودند و در ۳۰ تیرماه به قزوین رسیدند و به رهبران مشروطه خواه هشدار دادند در صورت ادامه پیشروی به سوی تهران با نیروهای خارجی متشکل از روسها و انگلیسیها روبرو خواهند شد. تلاشهای دیگری هم برای ایجاد ترس و ارباب در میان ملیون صورت گرفت که به هیچ وجه کارساز نیفتاد. در روز ۱۹ تیر نزاعی بین قشون قزاق و مردان مسلح بختیاری در

منطقه "بادامک" در ۳۰ کیلومتری تهران رخ داد که چندان مهم و سرنوشت ساز نبود ولی بدنبال تداوم همین درگیری در روز ۲۲ تیر (۱۳ جولای) بخشی از نیروهای ملی توانستند با اغفال قشون قزاق و نیروهای مسلح دولتی از خط دفاعی آنها بگذرند و در ساعت ۶:۳۰ صبح وارد پایتخت شوند. ملیون از نظر فرماندهی این عملیات خود را مدیون "اپریم خان" ارمنی میدانستند. در تمام روز درگیریهای خیابانی در تهران ادامه یافت. مردم با روی باز به استقبال قوای ملیون رفتند و روز ۲۲ تیر را به عنوان روز رهایی خود جشن گرفتند. فردای آن روز سرگرد لیاخوف، فرمانده قشون قزاقها که نیروهایش در پادگان محاصره شده بودند طی پیامی به سپهدار، فرمانده قوای ملیون، شروط تسلیم قوای خود را اعلام کرد. ملیون در این مدت با نهایت خویشتن داری با نیروهای تحت محاصره عمل کردند. در روز ۲۴ تیر، کل پایتخت به استثنای منطقه مرکزی شهر در تصرف کامل مشروطه خواهان قرار گرفت. روز ۲۵ تیر که فرا رسید محمد علی شاه با شمار انبوهی از محافظان و سربازان و خدمه خود به سفارت روسیه واقع در زرگنده پناهنده شد و از سلطنت کناره گیری کرد. شاه پیشتر موافقت وزیر مختار روسیه را در این زمینه جلب کرده بود. به محض اینکه محمدعلی شاه در سفارت روسیه جای داده شد پرچم های انگلیس و روسیه به صورت همزمان بر فراز ساختمان برافراشته شد. در همین حال، سرگرد لیاخوف، پس از تسلیم شدن خود و سربازانش پذیرفت از آن پس تحت فرماندهی قوای مشروطه خواهان وزارت جنگ دولت انقلابی عمل کند. در ساعات پایانی شب در کاخ بهارستان جلسه ای تشکیل شد و محمدعلی شاه به طور رسمی از سلطنت خلع و احمدمیرزا، فرزند ۱۲ ساله اش به جای وی بر تخت نشست و مقرر شد عضدالملک، بزرگ خاندان قاجار، مدتی نیابت سلطنت را عهده دار شود. بنابراین در ۲۵ تیر سال ۱۲۸۸، گویی حلقه مفقوده در ایجاد نظام مشروطه در ایران پیدا شد و نیروهای مردمی با شجاعت و میهن پرستی و دلاوری توانستند در کوتاه مدت حکومتی را بر سر کار آورند که نماینده و معرف آنها باشد.

در ریشه یابی پیشینه بختیارها و مردمان ساکن زاگرس مرکزی با مشکلاتی چون نبود منابع نوشتاری کافی مواجه می شویم که امکان فهم و دریافت ما را از آنچه در یک هزار سال در این منطقه مرتفع گشته کم می کند. بنابراین مجبور شده ایم برای پی بردن به هویت بختیارها، و این که کجا و به چه شیوه ای زندگی می کنند و اصالتاً از کجا آمده اند به منابع و مراجع مختلف رجوع کنیم. در چنین پژوهشی به علوم و دانش هایی چون زبان شناسی، باستان شناسی، اساطیر و سایر ساخه های دانش و معرفت انسان نیازمندیم تا به کمک آنها کلید فهم تاریخ ایل بختیاری را بدست آوریم. در کتب و اسناد تاریخ باستان، به جز مواردی زودگذر، اشارات چندانی به ایل بختیاری نشده است. از قرن هیجدهم میلادی و به طور مشخص تر قرن نوزدهم به بعد

است که در سفرنامه های اروپائیان و خاطرات مأموران دولتی اعزامی به مناطق بختیاری نشین اطلاعاتی درباره آنها منتشر شد که تا حدودی فقر علمی و اطلاعاتی ما را نسبت به ایل بختیاری، هر چند با مایه هایی از احساسات و رمانیسم، از بین برد.

"بختیار" در واژه به معنای کسی است که بخت و اقبال با او یار و همراه شده است. این واژه در دوران صفویه (۸۸۰ - ۱۱۰۱ خورشیدی) به کسانی اطلاق می شد که از مرتعی به مرتع دیگر کوچ می کردند. این احتمال هم ممکن است صادق باشد که در آن هنگام به رهبر یا سرکرده ای که او را "بخت یار" می دانستند اطلاق شده باشد و به تدریج افراد گروه یا دسته ی او را "بختیاری" خوانده باشند. در مورد اصل و نصب بختیاری ها از سوریه و شامات وارد ایران شده اند. این نظریه با اشاراتی که در کتاب "تاریخ گزیده" به آن شده تا حدی اعتبار تاریخی دارد. ازدواج های بین قومی ترکان و ترکانی که از سوریه و شامات آمده بودند تا در این منطقه ساکن شوند صورت گرفته است ولی ایلات "لر" ریشه و منشاء خود را در دوره های باستانی می جویند. طبق افسانه دیگر بختیارها از تبار کسانی هستند که در زمان ضحاک از ترس این که کشته شوند و مغز سرشان به مارهایی که بر دوش او روییده بودند داده شود، به این منطقه مهاجرت کردند. سرگذشت ضحاک و کاوه و باقی قضایا در شاهنامه فردوسی آورده شده است.